

انفاق و زکات

(۲)

حجة الاسلام محمد حسن رحیمیان



انفاق و صدقه:

همانگونه که اشاره کردیم ضمن تأکید فراوان بر کار و تلاش برای کسب مال حلال که یکی از نتایج آن تمشیت امور اقتصادی و تأمین نیازهای مادی فرد و جامعه است، برای آنکه انسان در غرقاب نکتا و ثروت اندوزی، دلبستگی به مال، حرص، طمع و بخل و... هلاک نشود و برای آن که «مال» را از یک عامل هلاکت و خسارت به عاملی در خدمت تکامل معنوی انسان تبدیل کند، گذشته از:

۱- محدود کردن کسب مال به راههای حلال و بستن راههای نامشروع و حرام.
۲- نگوشتن و نهی شدید از رذائل فوق الذکر و ترغیب و تأکید بیشتر بر صفات پسندیده‌ای چون زهد، سخاوت، قناعت و... که به اختصار و اجمال به آنها اشاره کردیم.

۳- سرانجام هماهنگ و همسوی با همه این امور... برای علاج قطعی آن بیماریها و رذائل نفسانی و ایجاد این کمالات و فضائل روحی و بالاخره فرار دادن «مال» در خدمت تکامل معنوی و مصالح جاودانی انسان، انگشت روی مؤثرترین عامل یعنی «انفاق» گذاشته و در مرتبه عمل بر آن تأکید نموده است. زیرا عمل و فعل در کنار ایمان بیشترین تأثیر را در ایجاد و یا نفی صفات دارد و انفاق نیز به عنوان یک عمل گذشته از جنبه عبادی و اثر شگرف آن از این جهت، خود بخود نقش نافذی در ریشه کن ساختن آن رذائل و ایجاد این فضائل ایفا می‌کند.

تنها در قرآن مجید علاوه بر موارد فراوانی تحت عناوینی مانند «صدقه» در

بیش از پنجاه مورد امر و تأکید بر «انفاق» فرموده و ضمن ستودن آن و ترغیب بسیار نسبت به آن، نکات مهم مربوط به آن را بیان فرموده است، که در اینجا چند نمونه از آن آیات و نکاتی که در هر یک روی آن تکیه شده متذکر می‌شویم:

انفاق در کنار ایمان به غیب و نماز!

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ».

(بقره/۳)

... کسانی که به غیب باور داشته و نماز را برپا و از آنچه روزی‌شان کرده ایم «انفاق» کنند.

آنچه را انسان انفاق کرده دوباره به او میرسد!

«... وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤْتِكُمُ الْبِكْمُ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ».

(بقره/۲۷۲)

... و هر چیزی را انفاق کنید به شما میرسد و هرگز ستم نمی‌بینید.

چرا انفاق نمی‌کنید؟!

«وَمَا لَكُمْ أَنْ لَا تَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...».

(حدید/۱۰)

شما را چه شده است که در راه خدا انفاق نمی‌کنید؟!

از آنچه که دوست میدارید انفاق کنید!

«لَنْ تَمَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...».

(آل عمران/۹۲)

هرگز به نیکی (مقام نیکوکاران) نخواهید رسید مگر از آنچه دوست دارید انفاق کنید.

- روغن ریخته را وقف مسجد کردن چه سود!

از بهترین اندوخته‌ها انفاق کنید!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ».

(بقره/۲۶۷)

ای اهل ایمان از خوبهای آنچه به دست آورده‌اید، انفاق کنید!

انفاق: یک در برابر ۷۰۰!

«مَنْ قَتَلَ الدِّينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَقَتْلِ حَبَّةِ آذَانِ سَبْعِ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ».

(بقره/۲۶۱)

مثل کسانی که اموال خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه رویانده که در هر خوشه صد دانه است!

انفاق بدون منت و آزار

«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا

اذی لهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون».

(بقره/۲۶۲)

کسانی که اموالشان را در راه خدا اتقاق کرده و آنچه را اتقاق کرده اند بنا منت و آزاری همراه نمی کنند پاداش آنها نزد پروردگارشان است و نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.

اتفاق در شب و روز، پنهان و آشکارا!

«الَّذِينَ يُتَّقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

(بقره/۲۷۴)

کسانی که اموالشان را به هنگام شب و روز پنهان و آشکارا اتفاق می کنند پاداش آنها نزد پروردگارشان است و نه بیمی دارند و نه غمگین می شوند.

اتفاق در حال وسعت و تنگدستی:

«... الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرِّ وَالضَّرِّءِ...»

(آل عمران/۱۳۴)

... کسانی که در حال گشادگی و وسعت و تنگدستی و سختی اتفاق می کنند.

مرحوم علامه طباطبائی در ذیل آیات اتفاق اواخر سوره بقره در جلد ۲ تفسیر المیزان چنین آورده است:

«اتفاق از بزرگترین اموری است که اسلام در رابطه با یکی از دو وکل اساسی خود که همانا «حق الناس» است اهمیت والاتی برای آن قائل شده است و... راههای گوناگونی را چه بصورت واجب یا مستحب از قبیل زکات، خمس، کفارات مالی و سایر اقسام فدیة و اتفاقات واجب و صدقات مستحب و همچنین وقف، مکنی، عمری، وصیت و هبه و غیر آنها وسیله آن قرار داده است. و خواسته است که از این طریق سطح زندگی طبقات پائین جامعه که نمی توانند نیازهای زندگی خویش را بدون کمک دیگران تأمین کنند بالا آید تا اتقاق زندگی آنان را با اتقاق زندگی ثروتمندان نزدیک سازد و در همان حال اتقار مرفه را از ظاهر به تجملات و زیورها بیش از حدی که طبقه متوسط به آن دسترسی دارند تحت عنوان اسراف و تبذیر نهی فرموده است».

و منظور از این همه این است که در جامعه یک نوع زندگی متوسطی که اجزاء آن شبیه و نزدیک به یکدیگر باشد بوجود آورده و ناموس وحدت و همکاری را زنده و ریشه خواسته های متضاد و بددلیها و کینه توزیها را از بیخ و بن برکند.

نظر قرآن این است که دین حق باید تمام شئون و امور زندگی را بگونه ای تنظیم کند که ضامن سعادت دنیا و آخرت بوده و انسان در پرتو آن با معارف حقه و اخلاق فاضله، به زندگی سعادت مندانه ای دست یابد و از نعمتهائی که خداوند در این دنیا بر او ارزانی فرموده، بهره مند و ناخوشیها و مصائب و نواقص مادیت را از خویش دور سازد و این هدف جز در سایه یک زندگی خوشی که تمام افراد جامعه را دربر گرفته باشد امکان پذیر نیست و چنین زندگی جز با اصلاح حال همگان و رفع نیازهای ضروری ایشان میسر نخواهد بود و این نیز بدون

اقتصاد و مال تحقق نمی یابد و راه آن اتقاق است. اتقاق افراد از آنچه با رنج و زحمت بدست آورده اند برای دیگران. چرا که مؤمنان برادرانند و زمین از آن خداست و مال نیز.

روشی که پیغمبر اکرم (ص) در زمان حیات و دوران حکومت خویش داشت این حقیقت را ثابت کرد و بردرستی و پایداری و نتایج پر بار آن صحنه گذاشت، و امیرالمؤمنین (ع) از انحراف مردم نسبت به آن اظهار تأسف و شکایت می فرمود آنجا که خطاب به مردم زمان خود می فرماید: در زمانی قرار گرفته اید که همواره خوبیها عقب گرد و بدیها به جلو میروند و طمع شیطان در هلاک مردم فزونی یافته است و این هنگامی است که ساز و برگش نیرو گرفته و نیرنگش همگانی شده است و بر شکار خویش دست یافته است. چشم خود را بهر سوی که می خواهی بپسند آبا جز مستمندی که گریبانگیر فقر خویش است یا توانگری که نعمت خدا را به کفران مبدل ساخته یا بخیلی که بغل و وزیدن به حقوق الهی را مایه ثروتمندی قرار داده یا عصبانگری که گوش او از شنیدن اندرز سنگین شده، می بینی؟!!

گذشت زمان و روزگار درستی این نظریه قرآن را که باید طبقات جامعه را با کمک اتقاق به مردم بی نوا و منع افشار مرفه از زیاده روی و نظاهر در تجملات، بهمدیگر نزدیک کرد، مکشوف و آشکار نمود: زیرا مردم بعد از ظهور تمدن غرب در عیاشی و شهوترانی و پیروی از خواسته های حیوانی و هواهای نفسانی سقوط کردند و تا آنجا که نتوانستند در این راه کوشیدند و بدینسان ثروت و وسائل عیش و نوش در درگاه صاحبان قدرت و مال جای گرفت و برای طبقات زیر دست چیزی جز محرومیت باقی نماند و از زیرستان نیز آنان که نیرومندتر بودند دیگران را بلعیدند و بالاخره گروهی معدود به سعادت زندگی مادی دست یافتند و حق زندگی را از اکثریت توده مردم سلب کردند که نتیجه آن شیوع فساد اخلاق در هر دو طرف گردید و هر یک از طرفین با انگیزه خاصی خود به مقابله با طرف مقابل برخاست. زدو خورد و نزاع در میان ثروتمند و فقیر، توانگر و ناتوان برانگیخته شد و جنگهای جهانی بزرگ به راه افتاد و مرام کمونیسم به ظهور پیوست و حقیقت و فضیلت رخت بریست و آرامش و اطمینان خاطر و خوشی از جامعه بشری کوچ کرد و این است آنچه اکنون در دنیای بشریت شاهد هستیم و آنچه در آینده انسانها را تهدید می کند بسی بزرگتر و ناهنجارتر است...

(تفسیر المیزان ج ۲ / ص ۲۸۳ و ۲۸۴)

زکات

زکات یکی از واجبات و عبادات بسیار مهم است که آیات و روایات بی شماری در بیان اهمیت و تأکید آن و مذمت تارک و مدح انجام دهنده آن وارد شده است فقط قرآن مجید در حدود سی مورد با تعبیر «زکات» بر آن تأکید فرموده است که بیست و هفت مورد آن بلافاصله بعد از «صلوة» ذکر شده است! و این به علاوه آیهائی است که با تعبیر «صدقه» یا «اتفاق» از آن یاد شده است.

قرآن ترک زکات را که همراه با کنز و ثروت اندوزی است به شدت مورد نکوشت فرار داده و تارک آن را به عذاب دردناک وعده داده است:

«وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ».

(توبه/ ۳۵)

و کسانی که زر و سیم را گنج می کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند پس آنان را به عذابی دردناک نوید ده!

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ذیل این آیه چنین می گوید:

«راغب در مفردات می گوید: کلمه کتزه معنی روی هم انباشتن مال و نگهداری آن است...»

... پس در همه موارد استعمال این کلمه، مفهومی ذخیره و نگهداری مال و دورنگاهداشتن آن از گردونه چرخ اقتصاد جامعه وجود منظور شده است و این یعنی ممانعت از انتفاع جامعه از مال و این که یکی از دادن و یکی از گرفتن و دیگری از کار کردن روی آن بهره مند شوند...»

و به طوری که از کلام خداوند استفاده میشود انفاق در راه خدا در اینجا عبارت است از انقافی که به پاداشتن دین خدا متوقف بر آن باشد بگونه ای که اگر انقافی انجام نگیرد بر اساس دین لطمه وارد میشود مانند انفاق در جهاد و تمام مصالح دینی که حفظ آنها واجب است. و همچنین شئون و اموری از جامعه اسلامی که از هم گسستن آنها موجب باشدگی و از هم گسستن جامعه اسلامی میشود. و همین طور حقوق مالی واجبی که بخاطر تحکیم بخشیدن به اساس اجتماع مسلمین تشریح شده است.

پس اگر کسی با وجود نیاز جامعه، سرمایه و تقدیرش را احتکار و حبس نماید او نیز از کسانی است که از انفاق در راه خدا خودداری کرده و باید منتظر عذابی دردناک باشد. چون او خود را بر خدای خویش مقدم داشته و نیاز احتمالی خود و فرزندانش را بر احتیاج قطعی و ضروری جامعه برتری داده است. و این معنی بخوبی از آیه ای که بعد از این آیه ذکر شده است، استفاده شده آنجا که میفرماید:

«هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تَفْسِكُمْ».

این عذاب همان چیزی است که خود برای خود گنجینه کردید!..»

این تعبیر دلالت بر آن دارد که: توجه عذاب و عتاب بر آنان به این جهت است که آنان خود را در نیازهایی که از آن بیمنسک بودند بر خدا و راه او که همان حیات جامعه انسانی در دنیا و آخرت است مقدم داشتند و به خدا و رسول خدا نیز خیانت کرده اند. زیرا که مال را از دید ولی امر مسلمین پنهان داشته و در نتیجه در حالی که در گوشه ای مال فراوانی دفن شده در چهار گوشه جامعه احتیاج مبرم به پول حیات جامعه را تهدید می کند.

از مطالب فوق معلوم گردید که اگر منظور از «لایفسقونها» در آیه مبارکه منحصر زکات نباشد همانگونه که برخی مفسرین به آن قائل شده اند لافل زکات به عنوان یکی از مصادیق بارز آن به شمار می آید.

بهر حال زکات به عنوان یکی از مهمترین و بارزترین مصادیق انفاق واجب، تمام ویژگیها و فوائدی را که برای انفاق بیان شده است، دارا می باشد. زکات به عنوان عبادت خدا که باید به قصد تقرب به او انجام گیرد انسان را به غایت کمال و مقام عبودیت حق، ارتقاء می دهد و این خود مهمترین عامل در تخلق انسان به اخلاق الهی می باشد.

زکات که نمونه بارز انفاق فی سبیل الله است، دل بستگی انسان را به مال دنیا که از مظاهر عالم ماده است و با محبت خداوند متضاد است، تضعیف و

زائل می کند و سرزمین دل را برای تابش نور ایمان و محبت به خدا آماده می سازد.

منزل دل نیست جای صحبت اغیار

دیو که بیرون رود فرشته درآید

و در حقیقت زکات وسیله ای است برای تطهیر نفس و تزکیه آن و خداوند متعال در قرآن کریم چنین می فرماید:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه/ ۱۰۳).

بگیر زکات را از اموالشان تا بدینوسیله ایشان را پاکیزه و تزکیه نمائی.

کلمه «نظهِیر» به معنای برطرف کردن چرک و کثافت از چیزی است تا پاک و مصفا شود و آماده رشد و کمال گردد و آثار و برکات آن شکوفا شود و کلمه «تزکیه» به معنای رشد دادن به همان چیز است که بی آمد آن بروز خیرات و برکات از آن چیز است. همانند درخت که با هرس کردن شاخه های زائد، رشد و نموش بهتر و میوه اش مرغوب تر میشود.

همانگونه که قبلاً اشاره کردیم آیات و روایات به صراحت بیان داشته بخل به عنوان یکی از ذایل اخلاقی از عوامل مهم هلاکت و شقاوت انسان است و در مقابل آن صفت سخاوت است که از بهترین فضائل اخلاقی محسوب میشود. امام صادق علیه السلام در پاسخ یکی از اصحاب که از حد و تصرف سخاوت سؤال نمود فرمود: «تُخْرِجُ مِنْ هَالِكِ الْحَقِّ الدِّيَّ اَوْجِهَ اللهُ عَلَيْكَ فَتَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ» (کافی ج ۳/ ۴) سخاوت آن است که حقوق مالی که خداوند بر تو واجب فرموده است از مال خویش خارج سازی و آن را در جایگاه خود قرار دهی.

معلوم است که فعل و عمل در ایجاد صفات نقش مهمی دارد و همین که انسان حداقل، اتفاقی واجب و از جمله زکات را انجام دهد دل بستگی به مال و بخل را تدریجاً از صفحه روح انسان زائل مینماید و بجای آن صفت سخاوت را جایگزین می کند و به عکس آن نیز در روایتی از امام موسی بن جعفر «ع» مورد اشاره قرار گرفته است.

«الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِمَا افترض الله عليه» (کافی ج ۴/ ۱۵)

بخیل کسی است که به آنچه خداوند بر او واجب فرموده است، بخل ورزد.

و همین ترتیب زکات و عموم اتفاقات نقش موثری در تطهیر قلب انسانی از رذائلی مانند حرص، طمع حب دنیا و جایگزین کردن صفات حسنه ای مانند زهد، قناعت و عزت نفس ایفاء مینماید.

و بالأخره زکات حسن مسئولیت انسان را نسبت به جامعه بر می انگیزد و انسان را از نفس تنگ خودپرستی و خودخواهی به عالم ملکوت خداپرستی پرواز داده و در امتداد دوستی حق و اطاعت از او با بندگانش پیوند زده و خود را به عنوان جزئی از جامعه اسلامی در امور و شئون و نیازهای آنان شریک و سهم میداند.

معلوم است که با ترکیب افرادی که باهم زندگی می کنند مولود جدیدی بنام اجتماع پدید می آید که مانند خود افراد دارای حیات و معات وجود و عدم و ضعف قدرتی متناسب با آن می باشد و اسلام همانگونه که برای افراد، حقوقی مقرر فرموده است برای اجتماع نیز حقوقی را تعیین نموده و سهمی از

منافع اموال و عایدات افراد را بعنوان صدقات واجبه و خمس و امثال آنها به اجتماع اختصاص داده است و انسانی که به پرداخت آنها همت گمارد با توجه به موارد مصرف و کیفیت پرداخت و خصوصیات دیگر که در کتب فقهی به طور مبسوط بیان شده است بدینوسیله بزرگترین گام را در کمک به حیات جامعه و تحکیم مبانی وحدت، دوستی، صمیمیت، تعاون و همدلی بین افراد جامعه برداشته است.

از مطالب گذشته به طور اختصار معلوم گردید که زکات و به طور کلی انواع اتفاق فی سبیل الله به عنوان یکی از کامل ترین تکالیف اسلامی دارای ابعاد گوناگون و جوانب متعددی است از یک سو بوسیله آن یکی از اوامر الهی انجام میشود و انسان وظیفه ای که در مورد مال در قبال خداوند به عهده دارد انجام و بدینوسیله نعمتهایی که خداوند به صورت مال به انسان ارزانی فرموده است شکر می گذارد.

از سوی دیگر زکات نقش مهمی در خودسازی داشته و بوسیله آن انسان میتواند بخش مهمی از تکالیف و وظایف مربوط به تربیت و تهذیب خویش را تحقق بخشد.

و در همین حال زکات وسیله مهمی در پیوند فرد با جامعه بود و بخش مهمی از دین انسان به جامعه و وظایفی که در قبال اجتماع برعهده خویش دارد با پرداخت زکات اداء می گردد.

برای بررسی و تحقیق بیشتر درباره بخش فوق به کتابهای: کافی ج ۲ و ج ۴ و محجبه البیضا و ریح العبادات ج ۲ و جامع السعادات ج ۲ و تفسیر المیزان ج ۲ / کلام الاتفاقی و همچنین ج ۹ کلام فی الکنز و کلام فی الزکاة و الصدقه مراجعه شود.

ادامه دارد

بقیه از تجلی عرفان از...

لم یبخش الا الله:

«از معنی آیه اما الجدار... از امام صادق علیه السلام پرسیدم فرمودند: هان! آن گنج از طلا و نقره نبوده بلکه معارف توحید و معاد و حساب و ایمان بقدر بوده است.»

خضرهای زمانها هریک در عصر خویش مامور بحفظ کتوز معارفند، و ناخشنودی بعضی از حفاظ شریف بمعنای کلمه نه هر قطاع الطریق فقیه نما، زینانی باین حقیقت نمیرساند، حضرت امام خمینی مذهب الله العالی در مصباح از مرحوم آقای شاه آبادی قدس سره نقل می کند که فرمودند: «مخالفت موسی علی نبینا وآله و

علیه السلام با خضر علیه السلام در موارد سه گانه با آنکه پیمان بست بود که سوالی نکنند، فقط بخاطر حفظ حضور حق تعالی بوده است زیرا معاصی هتک مجلس حق است و پیمبران علیهم السلام مامور بحفظ حضور حق تعالی هستند و چون موسی علیه السلام دید که خضر اعمالی را مرتکب می شود که ظاهراً با مجلس حضور منافات دارد پیمان خویش را فراموش کرده و مراعات حفظ حضور فرمودند و خضر پیمبر علیه السلام بجهت قوت ولایت و سلوکش، امری را شهود می نموده که فوق شهود موسی علیه السلام بوده چه موسی حفظ حضور می نموده و خضر حفظ حاضر و بین این دو مقام فرقی است جلی که راسخین در معرفت آنرا می شناسند» و اینک بسیاری خداوند متعال در شرح مناجات وارد می شویم.

ادامه دارد

بقیه از حقوق فرزندان

که باید احساسات کودک و نوجوان را تحریک کنند تا با احساس شرمساری دست از گناه بردارد و یا مثلاً در درس خواندن جدیت کند و لذا او را در میان جمع ملامت می کنند. این کار شخصیت او را تحقیر می کند و او در برابر این تحقیر واکنش نشان خواهد داد و تأثیر معکوس دارد! حتی اگر به زبان نصیحت و خیرخواهی باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «النصح بین الملائم تقریب» - نصیحت در میان جمع، توبیخ و سرزنش است. پس نصیحت نیز باید مخفیانه و بطور خصوصی انجام بگیرد تا چه رسد به سرزنش و ملامت.

در بسیاری از مواقع لازم است پدر و مادر و هر کس که مسئولیت تربیت کودک را به عهده دارد اشتباه او را نادیده بگیرد و اگر او سعی بر پوشانیدن گناه خود داشت، مریی نباید سعی در افشای راز او داشته باشد و اگر مطلع شد و در او آثار پشیمانی دید، او را ببخشد بخصوص اگر مربوط به شخص خودش باشد. در روایت از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است «رحم الله من اعان ولده علی

بره وهوان یعفو عن سبته ویدعوله فیما بینه وین الله» - خداوند رحمت کند کسی را که فرزند خویش را بر احسان و نیکی به خود وامی دارد و او را در این وظیفه کمک می کند و راه آن این است که گناه او را عفو کند و برای او دعا کند و از خداوند هدایت و توفیقش را بخواهد. و در جای دیگر فرمودند: «لعن الله والدین حملاً ولد هماغلی عقوقها» - خداوند لعنت کند پدر و مادری که فرزند خویش را بر نافرمانی و عدم رعایت حقوق والدین و ادار می سازند. طبیعی است عدم رعایت حقوق فرزند و عدم احترام به شخصیت او موجب واکنش نامطلوب او است که تدریجاً منجر به نافرمانی و توهین به پدر و مادر می شود.

در پایان این مقاله بار دیگر یادآور می شویم که پدران و مادران و دیگر بزرگترها باید سعی کنند در موارد مختلف و در مراحل مختلف زندگی کودک و نوجوان و به تناسب توقعات او برای شخصیت او احترام و ارزش قائل شوند که این خود انگیزه ای بسیار مؤثر در پیمودن راه کمالات و دوری جستن از اخلاق زشت و رفتار ناپسند است.